سخنرانی مسجد مروی - جلسه 19

أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيم

الْحَمْدُ لِلهِ رَبِ الْعالَمِينَ؛ بارِئِ الخَلائِقِ أجْمَعينَ؛ وَ صَلَّي اللهُ عَلي سَيِّدِ الأنْبِياءِ وَ المُرْسَلينَ، حَبيبِ إلهِ العالَمينَ وَ خاتَمِ النَّبيّينَ، أَبِي القاسِمِ مُحَمَّد، وَ عَلي أهْلِ بَيْتِهِ الأطْيَبينَ الأنْجَبين، الهُداةِ المَهديّينَ، سِيَّما مَوْلانا وَ سَيِّدِنا الإمامِ الْمُبينِ وَ الكَهْفِ الحَصينِ وَ غِياثِ المُضْطَرِّ المُسْتَكينِ وَ خاتَمِ الأئِمَّةِ المَعْصوُمينَ. صاحِبِ الهَيْبَةِ العَسْكَرِيَّةِ وَ الغَيْبَةِ الإلهِيَّةِ، مَوْلانَا وَ سَيِّدِنا و أمامِنا وَ هادِينا بِالْحقّ القائِمِ بِأَمْرِكَ وَ لَعْنَةُ اللهِ عَلی أعْدائِهِمْ أَبَدَ الآبِدينَ وَ دَهْرَالدّاهِرينَ.

(وَ لَقَدْ جِئْناهُمْ بِكِتابٍ فَصَّلْناهُ عَلى عِلْمٍ هُدىً وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤمِنُون) [1]

قرآن دارای وجوه کمالیّه است. گفتگوی امسال در این چند روزه در وجوه کمالی قرآن بود.

یکی از وجوه کمالیّه قرآن مسأله حروف مقطعه قرآنیه است. اگر به سایر صحف و کتبی که به انبیای قبل نسبت مدهند -از قبیل پنج سفر تورات و کتاب‌های انبیای دیگر مثل حبقوق و ارمیا و اشعیا و سلیمان و داود و چهار انجیل با رسالههای حواریّن، که این‌ها را ملّت نصاری و یهود کتب آسمانی مدانند- مراجعه شود، مشاهده می‌شود که همه این کتاب‌ها از این کمال محرومند؛ یعنی شما در این کتب، حروف مقطّعه نمبینید. این حروف مقطّعه که در رؤوس سور قرآنی واقع شده، مثل (الم) [2] ، (المر) [3] ، (حم) [4] ، (حمعسق) [5] ، (طسم) [6] ، (ن) [7] و (ق) [8] فقط در قرآن است و در کتاب‌های آسمانی که به انبیای قبل نسبت مدهند، وجود ندارد. این هم ساده و بحساب نیست. بحساب نیست که خاتمالنبیّین مدّعی شده است که تمام بشر الی یوم المحشر را تربیت می‌کند و مگوید قرآن کتاب خدا و مهیمن بر تمام کتب است. راست هم مگوید. این کتاب مملوّ از جواهر و لعالی پرقیمت است. این قرآن همینطور بحساب نگفته: (الم). چرا نگفت الف ب جیم؟ چرا نگفت الف دال شین؟ خوب یک‌جا همین‌جور گفت: (الم) چرا جای دیگر گفت(المر)؟ این پشکل سوسک سیاه شیرازی، این مجنون در تفسیر سوره یوسفش مخواهد از قرآن تقلید کند و لذا گفته است: «تا غین فاء». [9]

امّا قرآن حساب دارد. روى حساب گفته است: (الم @ ذلِكَ الْكِتابُ لا رَيْبَ فيه) [10] اين‌ها را بخود جمع نكرده و اسرار و رموزى است. مثلاً مىگويد (ق @ وَ الْقُرْآنِ الْمَجيد) [11] چرا نگفته: «ل و القرآن المجيد»؟ چرا نگفته: «ج و القلم و مايسطرون»؟ اين‌ها نكتهها دارد. اين حرف‌هايى كه در سر سورهها ذكر شده حساب دارد. اگر كسى كليد و رمزش را داشته باشد، تلگراف‌هاى رمزى را بداند، خيلى (كارها) مىكند. كسى‌كه كليد آن حروف و تشتّتات حروف را بداند، چيزها مىفهمد. «إِنَّ فِي حُرُوفِ الْقُرْآنِ الْمُقَطَّعَةِ لَعِلْماً جَمّاً» [12] در ميان حروف مقطّعه قرآن، علوم فراوانى است. اين حديث را علاّمه مجلسى در «بحارالأنوار» و مرحوم فيض كاشانى در «تفسير صافى»

از اميرالمؤمنين7 نقل كرده‌اند كه فرمود: «إِنَّ لِكُلِّ كِتابٍ صَفوَةً وَ صَفوَةُ القُرآنِ حُرُوفُ التَّهَجّي» [13] هر كتابى يک عصاره و خلاصه و نقاوه‌اى دارد. خلاصه و صفوه و جوهر قرآن حروف مقطّعه قرآنيّه است. يک دريا علم اينجا ريخته و در اطرافش خيلى حرف‌ها گفته‌اند. مسّلماً اسم اعظم خدا از اين حروف تركيب مىشود. [14] حروف مقطّعه قرآنيه مكرّر خيلى دارد مثلاً در اوّل سوره بقره (الم) ذكر شده و در اوّل سوره آل عمران فقط يک راء اضافه شده است: (المر).

اگر حروف مقطّعه قرآن را جمع كنيد و مكرّراتش را بيندازيد، اين چهار كلام در مى‌آيد: «صراط علّى حقٌّ نمسكه» صراط على حقّى است كه ما به آن متمسّک مى‌كنيم. اين سخن را ارباب حروف در آورده‌اند. اين حروف مقطّعه داراى اسرار عجيبى است و در معناى اين حروف بين بزرگان اختلاف شده است. مخصوصاً سنّى‌ها در اين حروف، زياد چرت و پرت گفته‌اند. باز ما شيعهها دستمان به جايى بند است. اسمى از ابوبكر و عمر و عثمان نيست. آن‌ها چى مىدانند؟ سنّى‌ها تابع ابوبكر و عمرند، آن‌ها را چه به اين حرف‌ها؟ آن‌ها را چه به قرآن؟ اين‌ها حروف مركّبه قرآن را نمىفهميدند، ديگر چه رسد به حروف مقطّعه‌اش. وقتى خود عمر چيزى نمىفهمد، پيروانش چه مىفهمند. بر خلاف آن‌ها، شيعه اثنىعشريّه كه كليد مفاتيح علم قرآن در دست پيشوايانشان هست، بر فرض همه را نخواهند پخش كنند، امّا از گوشه و كنار يک چيزى براى ما گفته‌اند. در حروف مقطّعه اقوالى است كه از روايات شيعه مستفاد مىشود، و ما كارى به سنّى‌ها نداريم.

يكى از اقوال در حروف مقطّعه، اين است. اين حروف مقطّعه نشانه‌اى از اسم‌هاى خداوند هستند و بعضى از آن‌ها كه با بعضى ديگر تركيب شود، اسم خدا در مى‌آيد. مثلاً (الر)، (حم)، (ن). (حم) در سوره دخان، و (ن) در سوره والقلم، و (الر) از سوره ديگر. اگر اين سه را با هم تركيب كنى، الرحمن مىشود. [15] اگر ساير حروف را به تركيب‌هاى ديگر تركيب مىكنند، اسماء ديگر خدا را بيرون مى‌آورند. اسم اعظم را هم از همين جا در مى‌آورند، امّا چه كسانى؟ آن‌هايى كه نزدشان

امّالکتاب است. آن‌ها اسم اعظم هفتاد و سه حرفی خدا را در می‌آورند. مخفی نماند که این عرفان‌مسلک‌ها همه جا را خراب کرده‌اند. جهتش اینست که این‌ها اهل حقیقت نیستند، ره افسانه زدند. خضری که در خارج است، آقایان جنبه انبساط سالک می‌دانند. الیاس که در خارج دیده شده، جنبه انقباض سالک می‌دانند. امام زمان7، پسر امام عسکری7 را که هزاران هزار در همین بدن جسمانی دیده‌اند، این حیوانك‌ها مهدی را یک معنای نوعیِ ملکوتی می‌دانند که عبارت است از تجلّی شیخ در دل سالک. صورت ملکوتی شیخ در دل سالک، ظهور مهدی است. ملاّ محمّد بلخی نیز همین را می‌گوید. آخر آن احمق هم همینطوری است. اصلاً هر که دنبال سنّی‌ها را بگیرد، چه در رشته فقه، چه در رشته اصول و چه در رشته عرفان، عاقبت توی چاله می‌افتد. اصلاً نور علم در خانه آل محمد9 است. نورانیّت علم و بهای علم و جلال علم در خانه امیرالمؤمنین7 و ابناء معصومین: اوست و هر که از علی7 جداست از علم و نور و بهاء و جلال و جمال حقتعالی جداست. این است که میان آن‌ها علمی نیست. علم در دست شیعه است.

آقایان! خدا اسم اعظم لفظی دارد مانند هو، علی، عظیم، رحمن، رحیم، حیّ، قیّوم، ظاهر و امثال این‌ها. اسم اعظم میان همین اسم‌هایی است که از ذهن من در آمد، امّا من ترکیبش را نمی‌دانم. آن حروفی که جزء هفتاد و سه حرف اسم اعظم است ترتیبش را ائمه: می‌دانند. [16] اسم اعظم لفظی خدا از همین حروف ابجد ترکیب می‌شود با تکرار، در عین این‌که لا تکرار فی التجلّی. البته در عین این‌که تکرار است، تکرار نیست، زیرا به حرکات و اعراب و بناء از حروف مکرّره دیگر ممتاز می‌شوند. فرمودند اسم اعظم خدا میان همینهاست و بعضی از این‌ها اسم خداست. در پاره‌ای از دعاها، احراز، عوذات [17] اسرار عجیبی است، غافل نشوید، مخصوصاً در احراز ائمه و سیّما حرزهای علی7 و حرزهایی که امام صادق7 برای محافظت از خودشان از منصور دوانیقی می‌خواندند و آن‌ها را سیدبن طاوس در کتاب «مهج الدّعوات» نقل کرده است. در آن احراز و ادعیه بعضی جاها خطاب به خداست. به عنوان ندای به خدا می‌کند یاالله و یا رحمن و یا رحیم. می‌گوید خدا را می‌خواند. با اندک فاصله می‌گوید: «یا کهیعص». معلوم می‌شود «یا حم عسق» و «یا کهیعص»، ا از اسمای الهیه‌اند. شاید بقیه حروف مقطّعه نیز اینطور باشد. چون من نمی‌خواهم فضولی کرده باشم و زیاده از آنچه در روایات دیده‌ام به استحسان خودم ببافم و الاّ اینجا میدان بافندگی برای بافندگان زیاد است. موکّلات علوی و موکّلات سفلی را از این حروف در آورده‌اند. بعضی گفته‌اند این حروف مقطّعه قرآن ابعاض اسم‌های خدایند. بعضی گفته‌اند اشاره و رموز به اسماء خدا هستند.

مثلاً در (الم) گفتهاند: الف رمز از انا، لام رمز لاه، میم رمز مَلِک است؛ یعنی «أنا الله المَلِك».
[18] پس اینکه هر حرف، رمزی برای کدام اسم است؟ این را ائمه: مىدانند.

در بعضی از روایات است که حرف مقطّعه قرآنی اشاره به قضایایی دارد. میرسیّد شریف جرجانی در شرح مواقف مینویسد: برای علی7 دو کتاب است: یکی جفر و دیگری جامعه، و آنها در نزد بچّههای علی به عنوان وراثت مانده است و علی7 و بچّههایش از حروف این کتاب تمام قضایای آینده تا روز قیامت را استخراج مىکردند. پادشاهانی که مىآیند، حکّام و فرماندهانی که مىآیند، اُمَمی که متولّد مىشوند و اُمَمی که منقرض مىشوند. [19] همچنانی که هر نفری اجل دارد، هر امّت و ملّتی هم اجل دارند، هر قبیله و قوم و طایفهای مدّتی دارند، زیرا (لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَل) [20] . کجایند ساسانیان؟ آن جمعیّت رفتند. کجایند پارتهای ایران؟ رفتند و رفتند. کجایند پهلویّون که در هزار و اندی قبل در دنیا بودند و حکمای پهلوی که در دو هزار سال قبل بودند، از آنهایند؟ نژاد آن پهلویها کجا رفت؟ اثری از آنها باقی نمانده؟ قبایل پارتها که به آنها پرتو گفتهاند، پهلو گفتهاند، و سپس پهلوباش کردهاند که همان پارتیها میباشند و اصلاً از نواحی قوچان ما میباشند، اینها کجا رفتند؟ اجل امم به سر مىآید و مىروند و دو مرتبه امّت دیگری و قوم قبیله دیگری به وجود مىآیند. پانصد سال، هزار سال، کمتر یا بیشتر باز اینها از بین مىروند.

میر سیّد شریف جرجانی مىگوید: علی7 و بچّههایش از روی این کتاب، حروفی را بیرون آورده و از آن حروف، تمام قضایای ملوک و اقوام ملل آینده را معین مىکردند که فلان امّت تا چه زمانی هست.

روزی زندیقی از بنیامیّه خدمت امام صادق7 آمد و گفت: یا اباعبدالله! این حروف مقطّعه قرآن چه اثری دارد ؟ اینها چیست؟ (المر) هم حرف شد؟ وقتی این کلمه را گفت، به مقام امام صادق7 برخورد. این زندیقها که به ائمه برمىخوردند باعث مىشوند که کشف سرّی از ناحیه امام بشود. لذا حضرت برای ارغام انف او فرمودند: برای رغم انف تو که مىگویی (المص) چیست؟ فرمودند: الألف واحد، الف یکی است. از اینجا معلوم مىشود حساب جُملی ابجدی در زمان ائمه بوده است. آقایان علمای علم الحروف که الآن در مجلس هستید! بدانید که من از سین بسم الله، نافع کشیدهام.

حضرت فرمودند الالف واحد است. از این معلوم مىشود عدد جُمل کبیر در زمان ائمه بوده است. آری بوده است! در زمان موسی و عیسی هم بوده است. فرمودند الف یک، لام سی، میم چهل، صاد نود، که مجموعش مىشود 161. علی رغم انف تو، در سنه 161 حکومت تو و اقوام تو به

درک خواهند رفت و ریشه فرمان‌فرمایی شما از بین مىرود. همینطور هم شد سنه 161 مسوّده، یعنی سیاه‌جامگان، ریختند در بصره و کوفه و حساب این‌ها را صاف کردند. آخرین حکمران و حکومت بنامیّه را به قتل رساندند و حساب بنامیه در سنه 161 هجری صاف و پاک شد. حضرت فرمودند حال که مىگویی المص چیست، بدان یک معنایش انقراض حکومت و فرماندهی تو و اقوام توست. [21]

اوایل امر یهودی‌ها خیال مىکردند که حروف مقطّعه مدّت عمر و دوام اسلام است، لذا اظهار خوشحالی مىکردند و مىگفتند: خود محمّد مدّت بقای اسلام را معیّن کرده است. در اوّل کتابش مىگوید: (الم) که هفتاد و یک سال است. از پیغمبر اسلام و علی7 هردو روایت شده است و در تفسیر برهان نیز آمده است که فرمودند: (المر) نیز در قرآن هست، (المص) نیز هست (حمعسق) نیز هست. بعد فرمودند: مجموع حروف را بگیرید و تازه این، مدت دوام اسلام نیست، بلکه اشاره به سلطنتهای مختلفه است. [22]

در حدیث ابالبید مخزومی که مجلسی در «بحارالأنوار» و مرحوم فیض در ذیل (المص) نقل کرده است، امام باقر7 در اطراف حروف مقطّعه می‌فرمایند: «و یقوم قائمنا عند انقضائها به المر» که اشاره به حضرت بقیةالله ارواحنالهالفداء مىکند.

یک حدیث داریم که امیرالمؤمنین7 از روی (حمعسق) فتنهها وقضایای حادثه تا دامنه قیامت را در امّت اسلام استخراج کرد. در مورد (حمعسق) در بعضی روایات «حم» را به محمد [23] و «عسق» را هم به یک معنای دیگری تأویل کردهاند. این آیه وقتی نازل شد، علی7 از روی همین آیه از قضایایی اخبار کرد. آیه مبارکه (کهیعص) نازل شد، امام حسین7 فرمود: اگر معنا کنم و بگویم آنچه در (کهیعص) است و از آن فهمیده می‌شود، عالم به اسرار و رموزی مىشوید که به واسطه آن علم، بالای آب راه مىروید، به‌گونه‌ای که نه پاهایتان تر می‌شود و نه آب شما را غرق می‌کند. [24]

حضرت بقیّهالله7 در یک توقیعی (کهیعص) را اشاره به کربلا و هلاکت امام حسین7 به دست یزید و در حال عطش آن‌هم با صبر و بردباری تأویل و توجیه نمودند. [25] سیدالشهدا7 تأویلات دیگری نیز می‌دانستند. وقتی آیه نازل شد، تا جبرئیل گفت: «کاف»، پیغمبر9 فرمود: فهمیدم. تا گفت: «یا»، پیغمبر9 فرمود: فهمیدم. شبی پیامبر9 را به عالم «او ادنی» بردند، آنجایی که نه ملک دیده نه پیمبری اندیشه نموده است، آن‌جای بىجایی، آن محلّ بىمحلّی، آن‌جایی که این قدم از آن قدم

آگاه نبود. پیغمبر9 را در خلوت‌خانه (فَأَوْحی إِلی عَبْدِهِ ما أَوْحی) [26] جای دادند. بین حبیب و محبوب، بین احد و احمد، رمزهایی عاشقانه و اسراری دوستانه به میان آمد. هزاران هزار حرف‌ها گفته شد. هزار مسأله به پیغمبر9 گفتند و دستور دادند که به احدی نگوید. هزار مسأله مجاز است بگوید یا نگوید و هزار مسأله مأمور است که بگوید. در پرانتز و بین‌الهلالین می‌گویم و زود رد مشوم. وقتی پایین آمدند، علی7 هر سه هزار را می‌دانست. در آن شب، برای کشف مطالب کلیدهای رمز به پیغمبر9 دادند. آن کلیدها همین حروف مقطّعه قرآنیه است. از این کلیدها که بر سر سوَر نهادهاند رمزهایی استنباط مشود. (الم) ممکن است الف که یک است، اشاره باشد که جلو برو، لام اشاره باشد که عشرات مطالب را بگیر، میم اشاره باشد یعنی معتدل حرکت کن. از همینها مشود جریان امروز منبر من را در مسجد مروی بیرون آورد. پس شب قدر به امام زمان7 چه مگویند؟ از همین قرآن، کلید جریانات ما را به امام زمان7 مدهند. امّا مَنِ المُستَخرِج؟ استخراج کننده کیست؟ علی7 و ائمه معصومین:، نه هر بزغالهای. آن‌هایی که «عندهم علم الکتاب» می‌باشند استخراج مکنند چنانکه امام صادق قصّه آن شخص را از (المص) استخراج کرد.

وقتی (کهیعص) نازل شد، تا جبرئیل گفت: «کاف»، پیغمبر فرمود: فهمیدم. تا گفت: «یا»، پیغمبر فرمود: فهمیدم. جبرئیل گفت: چه فهمیدی که من نفهمیدم؟ آری نباید جبرئیل هم بفهمد.

میان عاشق و معشوق رمزی است

چـه دانـد آن کـه اشتـر مـچراند

عاشق و معشوق نشسته میان محمل، ساربان شتر را مبرد. ساربان از مغازلات و معاشقات بین عاشق و معشوق چه خبر دارد؟ جبرئیل بین پیغمبر و خدای جلیل این چنین است. یک ساربانی بیشتر نیست. یک مأمور پست است. نهایت مأمور امینی است، خائن نیست. چون مأمور امینی است، کاغذهای دو قبضه سفارشی را به او مدهند. امّا او چه مفهمد توی کاغذ چیست؟ آری آنچه را علی7، شاگرد پیغمبر9، مفهمد، جدّ جبرئیل هم ممکن نیست بفهمد. جبرئیل باید برود پیش شاگردهای پیغمبر درس بخواند تا بفهمد معنی کاف در اینجا چیست؟ همین کاف در آیه (تَبارَكَ الَّذي بِيَدِهِ الْمُلْك) [27] نیز هست. امّا در تبارک یک حقیقتی دارد که در (کهیعص) غیر آن رموز است و خودشان مدانند. خدایا به حقّ محمّد و آل محمّد ما را از در خانه آل محمّد دور مفرما.

آقایان اهل علم! هرچه گفتهام در روایاتتان هست. از در خانه اهل بیت دور نشوید. حالا یکقدری از علی7 بگویم زیرا بزرگ‌ترین شخصیّت این کار بعد از پیغمبر، علی7 است. تمام صندوق و آنچه

در اوست، همه را پیغمبر9 به علی7 سپرد. صندوقدار خدا، علی7 است. کلیددار صندوق غیب خدا، علی7 است. باب مدینه علم، علی7 است. [28] یک ته پیالهای هم مانده بود که هنگام مرگ پیغمبر9، آن ته پیاله را علی7 گرفت لیسید. سرش را برد زیر زیر بستر پیغمبر اکرم9، یعنی پارچهای که بالای صورت پیغمبر اسلام انداخته بودند. پیغمبر9 دهان مبارکش را باز کرد. علی7 دهانش را برد نزدیک بقیّةالعلم. هرچه بود علی7 ربود و علی7 شد معدن علم نبی. [29]

که من شهر علمم علیم در است

درست این سخن قول پیغمبر است

علی7 شده گنج علوم، علی7 شده کلیددار خزائن غیب خدا. اصبغبن نباته روایت مکند: روزی علی7 در مسجد فریاد زد: ایّهاالناس! از من از هرچه دلتان میخواهد بپرسید پیش از آنی که من از دست شما بروم. من عارف به همه معارف قرآنم. من مدانم همه آیات قرآن را کی نازل شده؟ چرا نازل شده است؟ ناسخ را از منسوخش، محکم را از متشابهش، من تشخیص و تمیز مدهم. [30] من مدانم برای آتش نگرفتن، چه چیزی خوب است؟ برای غرق نشدن چچی خوب است؟ من همه اینها را از قرآن مدانم، هر که دلش مخواهد سؤال کند.

این سخن، چون مربوط به منافع حیاتی و زندگانی مادّی بود، ریختند به سر علی7. یکی آمد و گفت: یا علی! برای آتش سوختگی برای سلامتی از آتش چی چیزی خوب است؟ علی7 یک آیه را خواند. این آیهها یک رمز دیگر هم دارد که ائمه وقتی دستوری مدادند یا خودشان فوت شیشهگری را به کار مببردند، یا به طرف دستور مدادند که رمزش چنین است. حالا من برای اینکه شما را از شرّ خودم خلاص کنم، آیات را نوشتم که برایتان مخوانم. حدیث در کافی است و خیلی معتبر است. یکی عرض کرد: «يَا أَمِيرَالْمُؤمِنِينَ! أَخْبِرْنِي عَمَّا يُؤَمِّنُ مِنَ الْحَرَقِ وَ الْغَرَق؟» کدام آیه است که از حرق و غرق آدمی را ایمن نگه مدارد؟ فرمودند: این آیات را بخوان. اگر آیات را ببینید، متوجّه میشوید که به حسب فهم ما هیچ مناسبتی بین آیه و آن مقصد نیست، ولی آن کسی که رمز را دارد، مفهمد که چه تناسبی دارد. به هرحال، حضرت فرمود این دو آیه را بخوان:

(إِنَّ وَلِيِّيَ اللهُ الَّذي نَزَّلَ الْكِتابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصّالِحينَ) [31]

(وَ ما قَدَرُوا اللهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ الْأَرْضُ جَميعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ السَّماواتُ مَطْوِيّاتٌ بِيَمينِهِ سُبْحانَهُ وَ تَعالى عَمّا يُشْرِكُونَ) [32]

در همین روایت دارد خانه همسایه این مرد آتش گرفته بود، اما از خانه همسایه‌اش آتش به خانه او سرایت نکرد. چند مرتبه که خواند، یک وقت آتش از اطراف خاموش شد. بعد آمد خانه امیرالمؤمنین و تشکر کرد. ما چه می‌فهمیم از کجای این آیه، امیرالمؤمنین این خاصیت را درآورد. رمزی که می‌گویم از غیر من نخواهید شنید و تاکنون هم از هیچ منبری نشنیده‌اید. احتمال بدهید حروف مقطّعه اوّل سوره کلید باشد برای این استخراجات از اول آیات.

دیگری از جا بلند شد و گفت: ای امیرالمؤمنین! یک قاطر سه‌گوش چموشی دارم. این را از اروپا آورده‌اند. خیلی چموش است. به من رکاب نمی‌دهد. چه کار کنم؟. فرمودند: برو به گوش راستش این آیه را بخوان: (وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُون) آمد نزد قاطرش، و در گوشش آیه را خواند و آرام شد. فردا آمد و از امیرالمؤمنین7 تشکر کرد.

دیگری برخواست گفت یا علی! در بیابانی که منزل‌گاه من است، شیر درنده زیاد دارد و خیلی خطرناک است. تا شکار نکنند نمی‌روند. چیزی به من دستور بدهید. حضرت فرمود: وقتی شیر را دیدی، این آیه را بخوان:

(لَقَدْ جاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ ما عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللّهُ لا إِلهَ إِلّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيم)

در فکر ما هیچ تناسب ندارد. گفت: رفتم و تا چشمم به شیرها افتاد آیه را خواندم. پس دیدم شیرها عقب رفتند و من هم راحت شدم. سپس به خانه امیرالمؤمنین7 آمد و تشکّر کرد.

آن یکی برخاست گفت: شکمم زردآب و صفرا به هم رسیده است. راه شفا داری؟ حضرت فرمود: برو آیة‌الکرسی را روی شکمت بنویس و بعد با آب پاک بشوی و بخور، به اذن الله خوب می‌شوی. این کار را کرد و خوب شد.

آن یکی برای گمشده‌اش چیزی سؤال کرد، آن یکی برای عبد فراری و حضرت پاسخ این‌ها را هم دادند. [33] آری تمام قرآن در مشت علی7 بود و جانمان قربانت یا علی!

سوره والشمس رویت یا امیرالمؤمنین عالمی در جستجویت یا امیرالمؤمنین

آیه واللیل مویت یا امیرالمؤمنین جان فدای خُلق و خویت یا امیرالمؤمنین

همینطور که یا امیرالمؤمنین می‌گویید بروید طرف کوفه، علی را در مسجد نمی‌بینید، هر که می‌خواهد علی را ببیند باید به خانه علی برود.

امّت مرحومه را پیر دلیلی یا علی مرشد موسی و عیسی و خلیلی یا علی

گمرهان راه را خضر سبیلی یا علی زانکه تو همه مظهر ربّ جلیلی یا علی

بچّهها آمدند بالای سربابا. الهی هیچ پسری پدرش را به این حالت نبیند. پسرهایی که پدرشان صحیح و سالمند، وقتی دم مردن باباها را مىبينند منقلب مىشوند، چه رسد به حال دو آقازادهای که آمدند و دیدند فرق بابا شق شده است. وقتی آمدند، دیدند خون بالای چشمهای آقا را گرفته و محاسن پدر پر از خون شده است. علی7 خاکها را از میان محراب برمیدارد و به فرق سرش مىپاشد و میگوید: (مِنْها خَلَقْناكُمْ وَ فيها نُعيدُكُمْ وَ مِنْها نُخْرِجُكُمْ تارَةً أُخْرى [34]) [35] سیدالشهدا7 جلو آمد، امام حسن7 جلو آمد، و زیر بغل بابا را گرفتند، از میان محراب بلندش کردند. دلهای مهیّا مىخواهم یک کلمه بگویم و شما را به کربلا ببرم.

دو برادر بر بالین علی7 آمدند و هر دو فرق شکافته علی7 را دیدند. ولی داغ دلی که امام حسین7 دارد، بالاتر از داغ امام حسن7 است. امام حسن7 فقط سر پدر را شکافته دید، قربان دل اباعبدالله امام حسین بروم که فرق شکافته علی7 را هم دید که امام حسن7 او را ندید، همان وقتی که آمد سر نعش جوان هیجده ساله!!!

[1] . سوره اعراف، آیه 52.

[2] . سورههای بقره، آل عمران، عنکبوت، روم، لقمان، سجده، آیه 1.

[3] . سوره رعد، آیه 1.

[4] . سورههای غافر، فصلت، شوری، زخرف، دخان، جاثیه، احقاف، آیه 1.

[5] . سوره شوری، آیات 1 و 2.

[6] . سورههای شوری و قصص، آیه 1.

[7] . سوره قلم، آیه 1.

[8] . سوره ق، آیه 1.

[9] . این مطلب از کتاب احسن القصص یا تفسیر سوره یوسف، نگارش میرزا محمد علی شیرازی ملقّب به سیّد باب آورده شده است.

[10] . سوره بقره، آیه 1 و 2.

[11] . سوره ق، آیه 1.

[12] . قَالَ أَبُولَبِيدٍ الْمَخْزُومِيُّ: قَالَ أَبُوجَعْفَرٍ7: يَا بَا لَبِيدٍ! إِنَّهُ يَمْلِكُ مِنْ وُلْدِ الْعَبَّاسِ اثْنَا عَشَرَ تُقْتَلُ بَعْدَ الثَّامِنِ مِنْهُمْ أَرْبَعَةٌ تُصِيبُ أَحَدَهُمُ الذُّبَحَةُ فَيَذْبَحُهُ، هُمْ فِئَةٌ قَصِيرَةٌ، أَعْمَارُهُمْ قَلِيلَةٌ، مُدَّتُهُمْ خَبِيثَةٌ، سِيرَتُهُمْ مِنْهُمُ الْفُوَيْسِقُ الْمُلَقَّبُ بِالْهَادِي وَ النَّاطِقِ وَ الْغَاوِي. يَا بَا لَبِيدٍ! إِنَّ فِي حُرُوفِ الْقُرْآنِ الْمُقَطَّعَةِ لَعِلْماً جَمّاً، إِنَّ اللهَ تَعَالَى أَنْزَلَ (الم ذلِكَ الْكِتابُ) فَقَامَ مُحَمَّدٌ9 حَتَّى ظَهَرَ نُورُهُ وَ ثَبَتَتْ كَلِمَتُهُ وَ وُلِدَ يَوْمَ وُلِدَ وَ قَدْ مَضَى مِنَ الْأَلْفِ السَّابِعِ مِائَةُ سَنَةٍ وَ ثَلَاثُ سِنِينَ ثُمَّ قَالَ: وَ تِبْيَانُهُ فِي كِتَابِ اللهِ فِي الْحُرُوفِ الْمُقَطَّعَةِ إِذَا عَدَدْتَهَا مِنْ غَيْرِ تَكْرَارٍ، وَ لَيْسَ مِنْ حُرُوفٍ مُقَطَّعَةٍ حَرْفٌ يَنْقَضِي إِلاَّ وَ قِيَامُ قَائِمٍ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ عِنْدَ انْقِضَائِهِ. ثُمَّ قَالَ: الْأَلِفُ وَاحِدٌ وَ اللَّامُ ثَلَاثُونَ وَ الْمِيمُ أَرْبَعُونَ وَ الصَّادُ تِسْعُونَ، فَذَلِكَ مِائَةٌ وَ إِحْدَى وَ سِتُّونَ. ثُمَّ كَانَ بَدْوُ خُرُوجِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ7 (الم اللهُ) فَلَمَّا بَلَغَتْ مُدَّتُهُ قَامَ قَائِمُ وُلْدِ الْعَبَّاسِ عِنْدَ (المص) وَ يَقُومُ قَائِمُنَا عِنْدَ انْقِضَائِهَا بِـ(الر) فَافْهَمْ ذَلِكَ وَ عِهِ وَ اكْتُمْهُ. (بحارالأنوار، ج52، ص106)

[13] . بحارالأنوار، ج88، ص9.

[14] . عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِيجَعْفَرٍ7 قَالَ: الم وَ كُلُّ حَرْفٍ فِي الْقُرْآنِ مُقَطَّعَةٌ مِنْ حُرُوفِ اسْمِاللهِ الْأَعْظَمِ الَّذِي يُؤَلِّفُهُ الرَّسُولُ وَ الْإِمَامُ7 فَيَدْعُو بِهِ فَيُجَابُ. (بحارالأنوار، ج24، ص351)

[15] . عن ابنعباس فی قوله «الر، حم، ن» قال: حروف الرحمن مقطعه. (تفسیر ابوالفتوح الرازی، ج1، ص59)

[16] . عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِيجَعْفَرٍ7 قَالَ: إِنَّ اسْمَ اللهِ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةٍ وَ سَبْعِينَ حَرْفاً وَ إِنَّمَا كَانَ عِنْدَ آصَفَ مِنْهَا حَرْفٌ وَاحِدٌ فَتَكَلَّمَ بِهِ فَخُسِفَ بِالْأَرْضِ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ سَرِيرِ بِلْقِيسَ حَتَّى تَنَاوَلَ السَّرِيرَ بِيَدِهِ ثُمَّ عَادَتِ الْأَرْضُ كَمَا كَانَتْ أَسْرَعَ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ وَ نَحْنُ عِنْدَنَا مِنَ الِاسْمِ الْأَعْظَمِ اثْنَانِ وَ سَبْعُونَ حَرْفاً وَ حَرْفٌ وَاحِدٌ عِنْدَ اللهِ تَعَالَى اسْتَأْثَرَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَهُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ. (الکافی، ج1، ص230)

[17] . مرحوم استاد: هماکنون، توجه به دعاها، احراز و عوذات از میان رفته است. دعا خواندن در صبح و شام کهنه شده است. از میان خانوادههای روحانیت هم بار بسته، دیگر چه برسد به خانوادههای غیر روحانی. سابقها زیاد دعا مىخواندند.

[18] . عَنْ سُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِلصَّادِقِ7: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ! مَا مَعْنَى قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ (الم) وَ (المص) وَ (الر) وَ (المر) وَ (كهيعص) وَ (طه) وَ (طس) وَ (طسم) وَ (يس) وَ (ص) وَ (حم) وَ (حم عسق) وَ (ق) وَ (ن)؟ قَالَ7: أَمَّا (الم) فِي اوّل الْبَقَرَةِ فَمَعْنَاهُ: أَنَا اللهُ الْمَلِكُ، وَ أَمَّا (الم) فِي اوّل آلِ عِمْرَانَ فَمَعْنَاهُ أَنَا اللهُ الْمَجِيدُ، وَ (المص) مَعْنَاهُ أَنَا اللهُ الْمُقْتَدِرُ الصَّادِقُ، وَ (الر) مَعْنَاهُ أَنَا اللهُ الرَّءُوفُ،

وَ (المر) مَعْنَاهُ أَنَا اللهُ الْمُحْيِي الْمُمِيتُ الرَّازِقُ، وَ (كهيعص) مَعْنَاهُ أَنَا الْكَافِي الْهَادِي الْوَلِيُّ الْعَالِمُ الصَّادِقُ الْوَعْدِ، وَ أَمَّا (طه) فَاسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ النَّبِيِّ9 وَ مَعْنَاهُ يَا طَالِبَ الْحَقِّ الْهَادِيَ إِلَيْهِ مَا أُنْزِلَ عَلَيْكَ الْقُرْآنُ لِتَشْقَى بَلْ لِتَسْعَدَ بِهِ، وَ أَمَّا (طس) فَمَعْنَاهُ أَنَا الطَّالِبُ السَّمِيعُ، وَ أَمَّا (طسم) فَمَعْنَاهُ أَنَا الطَّالِبُ السَّمِيعُ الْمُبْدِئُ الْمُعِيدُ، وَ أَمَّا (يس) فَاسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ النَّبِيِّ9 وَ مَعْنَاهُ يَا أَيُّهَا السَّامِعُ لِوَحْيِي وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ، وَ أَمَّا (ص) فَعَيْنٌ تَنْبُعُ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ وَ هِيَ الَّتِي تَوَضَّأَ مِنْهَا النَّبِيُّ9 لَمَّا عُرِجَ بِهِ وَ يَدْخُلُهَا جَبْرَئِيلُ7 كُلَّ يَوْمٍ دَخْلَةً فَيَغْتَمِسُ فِيهَا ثُمَّ يَخْرُجُ فَيَنْفُضُ أَجْنِحَتَهُ، فَلَيْسَ مِنْ قَطْرَةٍ تَقْطُرُ مِنْ أَجْنِحَتِهِ إِلَّا خَلَقَ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِنْهَا مَلَكاً يُسَبِّحُ اللهَ وَ يُقَدِّسُهُ وَ يُكَبِّرُهُ وَ يُحَمِّدُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ أَمَّا (حم) فَمَعْنَاهُ الْحَمِيدُ الْمَجِيدُ، وَ أَمَّا (حم عسق) فَمَعْنَاهُ الْحَلِيمُ الْمُثِيبُ الْعَالِمُ السَّمِيعُ الْقَادِرُ الْقَوِيُّ، وَ أَمَّا (ق) فَهُوَ الْجَبَلُ الْمُحِيطُ بِالْأَرْضِ وَ خُضْرَةُ السَّمَاءِ مِنْهُ وَ بِهِ يُمْسِكُ اللهُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا، وَ أَمَّا (ن) فَهُوَ نَهَرٌ فِي الْجَنَّةِ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ اجْمُدْ فَجَمَدَ فَصَارَ مِدَاداً ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْقَلَمِ اكْتُبْ فَسَطَرَ الْقَلَمُ فِي اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ مَا كَانَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَالْمِدَادُ مِدَادٌ مِنْ نُورٍ وَ الْقَلَمُ قَلَمٌ مِنْ نُورٍ وَ اللَّوْحُ لَوْحٌ مِنْ نُورٍ. قَالَ سُفْيَانُ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ! بَيِّنْ لِي أَمْرَ اللَّوْحِ وَ الْقَلَمِ وَ الْمِدَادِ فَضْلَ بَيَانٍ وَ عَلِّمْنِي مِمَّا عَلَّمَكَ اللهُ. فَقَالَ: يَا ابْنَ سَعِيدٍ! لَوْ لَا أَنَّكَ أَهْلٌ لِلْجَوَابِ مَا أَجَبْتُكَ فَنُونٌ مَلَكٌ يُؤَدِّي إِلَى الْقَلَمِ وَ هُوَ مَلَكٌ وَ الْقَلَمُ يُؤَدِّي إِلَى اللَّوْحِ وَ هُوَ مَلَكٌ وَ اللَّوْحُ يُؤَدِّي إِلَى إِسْرَافِيلَ وَ إِسْرَافِيلُ يُؤَدِّي إِلَى مِيكَائِيلَ وَ مِيكَائِيلُ يُؤَدِّي إِلَى جَبْرَئِيلَ وَ جَبْرَئِيلُ يُؤَدِّي إِلَى الْأَنْبِيَاءِ وَ الرُّسُلِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ. قَالَ :ثُمَّ قَالَ لِي: قُمْ يَا سُفْيَانُ! فَلَا آمَنُ عَلَيْكَ. (بحارالأنوار، ج89، ص374)

[19] . عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ وَ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ وَ زُرَارَةَ أَنَّ عَبْدَ الْمَلِكِ بْنَ أَعْيَنَ قَالَ لِأَبِي عَبْدِاللهِ7: إِنَّ الزَّيْدِيَّةَ وَ الْمُعْتَزِلَةَ قَدْ أَطَافُوا بِمُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللهِ فَهَلْ لَهُ سُلْطَانٌ؟ فَقَالَ: وَ اللهِ إِنَّ عِنْدِي لَكِتَابَيْنِ، فِيهِمَا تَسْمِيَةُ كُلِّ نَبِيٍّ وَ كُلِّ مَلِكٍ يَمْلِكُ الْأَرْضَ، لَا وَ اللهِ مَا مُحَمَّدُبْنُ عَبْدِاللهِ فِي وَاحِدٍ مِنْهُمَا. (الكافی، ج1، ص242)

[20] . سوره اعراف، آيه 34.

[21] . عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ الْخَصِيبِ قَالَ: حَدَّثَنِي الثِّقَةُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُوجُمُعَةَ رَحْمَةُ بْنُ صَدَقَةَ قَالَ: أَتَى رَجُلٌ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ وَ كَانَ زِنْدِيقاً جَعْفَرَبْنَ مُحَمَّدٍ7 فَقَالَ: قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ (المص) أَيُّ شَيْءٍ أَرَادَ بِهَذَا وَ أَيُّ شَيْءٍ فِيهِ مِنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ أَيُّ شَيْءٍ فِيهِ مِمَّا يَنْتَفِعُ بِهِ النَّاسُ؟ قَالَ: فَاغْتَاظَ مِنْ ذَلِكَ جَعْفَرُبْنُ مُحَمَّدٍ7 فَقَالَ: أَمْسِكْ وَيْحَكَ الْأَلِفُ وَاحِدٌ وَ اللَّامُ ثَلَاثُونَ وَ الْمِيمُ أَرْبَعُونَ وَ الصَّادُ تِسْعُونَ كَمْ

مَعَكَ؟ فَقَالَ الرَّجُلُ: أَحَدٌ وَ ثَلَاثُونَ وَ مِائَةٌ. فَقَالَ لَهُ جَعْفَرُبْنُ مُحَمَّدٍ7: إِذَا انْقَضَتْ سَنَةُ إِحْدَى وَ ثَلَاثِينَ وَ مِائَةً انْقَضَى مُلْكُ أَصْحَابِكَ. قَالَ: فَنَظَرْنَا فَلَمَّا انْقَضَتْ سَنَةُ إِحْدَى وَ ثَلَاثِينَ وَ مِائَةٍ يَوْمُ عَاشُورَاءَ دَخَلَ الْمُسَوِّدَةُ الْكُوفَةَ وَ ذَهَبَ مُلْكُهُمْ. (بحارالأنوار، ج10، ص163)

[22] . عَنْ يُوسُفَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِبْنِ سَيَّارٍ عَنْ أَبَوَيْهِمَا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ صَلَوَاتُاللهِعَلَيْهِمْأَجْمَعِينَ أَنَّهُ قَالَ:كَذَّبَتْ قُرَيْشٌ وَ الْيَهُودُ بِالْقُرْآنِ وَ قَالُوا سِحْرٌ مُبِينٌ تَقَوَّلَهُ فَقَالَ اللهُ: (الم ذلِكَ الْكِتابُ) أَيْ يَا مُحَمَّدُ! هَذَا الْكِتَابُ الَّذِي أَنْزَلْتُهُ عَلَيْكَ هُوَ بِالْحُرُوفِ الْمُقَطَّعَةِ الَّتِي مِنْهَا أَلِفٌ لَامٌ مِيمٌ وَ هُوَ بِلُغَتِكُمْ وَ حُرُوفِ هِجَائِكُمْ فَأْتُوا بِمِثْلِهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ، وَ اسْتَعِينُوا عَلَى ذَلِكَ بِسَائِرِ شُهَدَائِكُمْ، ثُمَّ بَيَّنَ أَنَّهُمْ لَا يَقْدِرُونَ عَلَيْهِ بِقَوْلِهِ: (قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هذَا الْقُرْآنِ لا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً) ثُمَّ قَالَ اللهُ (الم) هُوَ الْقُرْآنُ الَّذِي افْتُتِحَ بِـ(الم) هُوَ (ذلِكَ الْكِتابُ) الَّذِي أَخْبَرْتُ مُوسَى فَمَنْ بَعْدَهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ فَأَخْبَرُوا بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي سَأُنْزِلُهُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ كِتَاباً عَزِيزاً (لايَأْتِيهِ الْباطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ لا رَيْبَ فِيهِ) لَا شَكَّ فِيهِ لِظُهُورِهِ عِنْدَهُمْ كَمَا أَخْبَرَهُمْ أَنْبِيَاؤُهُمْ أَنَّ مُحَمَّداً يُنْزَلُ عَلَيْهِ كِتَابٌ لَا يَمْحُوهُ الْبَاطِلُ يَقْرَؤُهُ هُوَ وَ أُمَّتُهُمْ عَلَى سَائِرِ أَحْوَالِهِمْ (هُدىً) بَيَانٌ مِنَ الضَّلَالَةِ (لِلْمُتَّقِينَ) الَّذِينَ يَتَّقُونَ الْمُوبِقَاتِ وَ يَتَّقُونَ تَسْلِيطَ السَّفَهِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ حَتَّى إِذَا عَلِمُوا مَا يَجِبُ عَلَيْهِمْ عِلْمُهُ عَمِلُوا بِمَا يُوجِبُ لَهُمْ رِضَا رَبِّهِمْ. قَالَ: وَ قَالَ الصَّادِقُ7: ثُمَّ الْأَلِفُ حَرْفٌ مِنْ حُرُوفِ قَوْلِكَ اللهُ دُلَّ بِالْأَلِفِ عَلَى قَوْلِكَ اللهُ، وَ دُلَّ بِاللَّامِ عَلَى قَوْلِكَ الْمَلِكُ الْعَظِيمُ الْقَاهِرُ لِلْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، وَ دُلَّ بِالْمِيمِ عَلَى أَنَّهُ الْمَجِيدُ الْمَحْمُودُ فِي كُلِّ أَفْعَالِهِ وَ جُعِلَ هَذَا الْقَوْلُ حُجَّةً عَلَى الْيَهُودِ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللهَ لَمَّا بَعَثَ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ7 ثُمَّ مَنْ بَعْدَهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُالسَّلَامُ إِلَى بَنِيإِسْرَائِيلَ لَمْ يَكُنْ فِيهِمْ قَوْمٌ إِلَّا أَخَذُوا عَلَيْهِمُ الْعُهُودَ وَ الْمَوَاثِيقَ لَيُؤْمِنُنَّ بِمُحَمَّدٍ الْعَرَبِيِّ الْأُمِّيِّ الْمَبْعُوثِ بِمَكَّةَ الَّذِي يُهَاجِرُ إِلَى الْمَدِينَةِ، يَأْتِي بِكِتَابٍ بِالْحُرُوفِ الْمُقَطَّعَةِ افْتِتَاحَ بَعْضِ سُوَرِهِ يَحْفَظُهُ أُمَّتُهُ فَيَقْرَءُونَهُ قِيَاماً وَ قُعُوداً وَ مُشَاةً وَ عَلَى كُلِّ الْأَحْوَالِ، يُسَهِّلُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ حِفْظَهُ عَلَيْهِمْ وَ يَقْرِنُونَ بِمُحَمَّدٍ9 أَخَاهُ وَ وَصِيَّهُ عَلِيَّ بْنَ أَبِيطَالِبٍ7 الْآخِذَ عَنْهُ عُلُومَهُ الَّتِي عَلَّمَهَا وَ الْمُتَقَلِّدَ عَنْهُ لِأَمَانَتِهِ الَّتِي قَلَّدَهَا وَ مُذَلِّلَ كُلِّ مَنْ عَانَدَ مُحَمَّداً9 بِسَيْفِهِ الْبَاتِرِ وَ مُفْحِمَ كُلِّ مَنْ حَاوَلَهُ وَ خَاصَمَهُ بِدَلِيلِهِ الْقَاهِرِ يُقَاتِلُ عِبَادَ اللهِ عَلَى تَنْزِيلِ كِتَابِ اللهِ حَتَّى يَقُودَهُمْ إِلَى قَبُولِهِ طَائِعِينَ وَ كَارِهِينَ ثُمَّ إِذَا صَارَ مُحَمَّدٌ9 إِلَى رِضْوَانِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ ارْتَدَّ كَثِيرٌ مِمَّنْ كَانَ أَعْطَاهُ ظَاهِرَ الْإِيمَانِ وَ حَرَّفُوا تَأْوِيلَاتِهِ وَ غَيَّرُوا مَعَانِيَهُ وَ وَضَعُوهَا عَلَى خِلَافِ وُجُوهِهَا قَاتَلَهُمْ بَعْدُ عَلَى تَأْوِيلِهِ حَتَّى يَكُونَ إِبْلِيسُ الْغَاوِي لَهُمْ هُوَ الْخَاسِرَ الذَّلِيلَ الْمَطْرُودَ الْمَغْلُولَ. قَالَ: فَلَمَّا بَعَثَ اللهُ مُحَمَّداً وَ أَظْهَرَهُ بِمَكَّةَ ثُمَّ سَيَّرَهُ مِنْهَا إِلَى الْمَدِينَةِ وَ أَظْهَرَهُ

بِهَا ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ وَ جَعَلَ افْتِتَاحَ سُورَتِهِ الْكُبْرَى بِـ(الم) يَعْنِي (الم ذلِكَ الْكِتابُ) وَ هُوَ ذَلِكَ الْكِتَابُ الَّذِي أَخْبَرْتُ أَنْبِيَائِيَ السَّالِفِينَ أَنِّي سَأُنْزِلُهُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ (لا رَيْبَ فِيهِ) فَقَدْ ظَهَرَ كَمَا أَخْبَرَهُمْ بِهِ أَنْبِيَاؤُهُمْ أَنَّ مُحَمَّداً يُنْزَلُ عَلَيْهِ كِتَابٌ مُبَارَكٌ لَا يَمْحُوهُ الْبَاطِلُ يَقْرَؤُهُ هُوَ وَ أُمَّتُهُ عَلَى سَائِرِ أَحْوَالِهِمْ، ثُمَّ الْيَهُودُ يُحَرِّفُونَهُ عَنْ جِهَتِهِ وَ يَتَأَوَّلُونَهُ عَلَى غَيْرِ وَجْهِهِ وَ يَتَعَاطَوْنَ التَّوَصُّلَ إِلَى عِلْمِ مَا قَدْ طَوَاهُ اللهُ عَنْهُمْ مِنْ حَالِ أَجَلِ]آجَالِ[هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ كَمْ مُدَّةِ مُلْكِهِ فَجَاءَ إِلَى رَسُولِ اللهِ مِنْهُمْ جَمَاعَةٌ فَوَلَّى رَسُولُ اللهِ9 عَلِيّاً7 مُخَاطَبَتَهُمْ. فَقَالَ قَائِلُهُمْ: إِنْ كَانَ مَا يَقُولُ مُحَمَّدٌ9 حَقّاً لَقَدْ عَلَّمْنَاكُمْ قَدْرَ مُلْكِ أُمَّتِهِ هُوَ إِحْدَى وَ سَبْعُونَ سَنَةً الْأَلِفُ وَاحِدٌ وَ اللَّامُ ثَلَاثُونَ وَ الْمِيمُ أَرْبَعُونَ؟ فَقَالَ عَلِيٌّ7: فَمَا تَصْنَعُونَ بِـ(المص) وَ قَدْ أُنْزِلَتْ عَلَيْهِ؟ قَالُوا: هَذِهِ إِحْدَى وَ سِتُّونَ وَ مِائَةُ سَنَةٍ. قَالَ: فَمَا ذَا تَصْنَعُونَ بِـ(الر) وَ قَدْ أُنْزِلَتْ عَلَيْهِ؟ فَقَالُوا: هَذِهِ أَكْثَرُ هَذِهِ مِائَتَانِ وَ إِحْدَى وَ ثَلَاثُونَ سَنَةً. فَقَالَ عَلِيٌّ7: فَمَا تَصْنَعُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ (المر)؟ قَالُوا: هَذِهِ مِائَتَانِ وَ إِحْدَى وَ سَبْعُونَ سَنَةً. فَقَالَ عَلِيٌّ7: فَوَاحِدَةٌ مِنْ هَذِهِ لَهُ أَوْ جَمِيعُهَا لَهُ فَاخْتَلَطَ كَلَامُهُمْ فَبَعْضُهُمْ. قَالَ لَهُ وَاحِدَةٌ مِنْهَا وَ بَعْضُهُمْ. قَالَ: بَلْ يُجْمَعُ لَهُ كُلُّهَا وَ ذَلِكَ سَبْعُمِائَةٍ وَ أَرْبَعٌ وَ ثَلَاثُونَ سَنَةً ثُمَّ يَرْجِعُ الْمُلْكُ إِلَيْنَا يَعْنِي إِلَى الْيَهُودِ. فَقَالَ عَلِيٌّ7: أَ كِتَابٌ مِنْ كُتُبِ اللهِ نَطَقَ بِهَذَا أَمْ آرَاؤُكُمْ دَلَّتْكُمْ عَلَيْهِ؟ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: كِتَابُ اللهِ نَطَقَ بِهِ وَ قَالَ آخَرُونَ مِنْهُمْ: بَلْ آرَاؤنَا دَلَّتْ عَلَيْهِ. فَقَالَ عَلِيٌّ7: فَأْتُوا بِالْكِتَابِ مِنْ عِنْدِ اللهِ يَنْطِقُ بِمَا تَقُولُونَ فَعَجَزُوا عَنْ إِيرَادِ ذَلِكَ، وَ قَالَ لِلآخَرِينَ: فَدُلُّونَا عَلَى صَوَابِ هَذَا الرَّأْيِ. فَقَالُوا: صَوَابُ رَأْيِنَا دَلِيلُهُ أَنَّ هَذَا حِسَابُ الْجُمَّلِ. فَقَالَ عَلِيٌّ7:كَيْفَ دَلَّ عَلَى مَا تَقُولُونَ وَ لَيْسَ فِي هَذِهِ الْحُرُوفِ مَا اقْتَرَحْتُمْ بِلَا بَيَانٍ؟ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ قِيلَ لَكُمْ إِنَّ هَذِهِ الْحُرُوفَ لَيْسَتْ دَالَّةً عَلَى هَذِهِ الْمُدَّةِ لِمُلْكِ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ9 وَ لَكِنَّهَا دَالَّةٌ عَلَى أَنَّ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ قَدْ لُعِنَ بِعَدَدِ هَذَا الْحِسَابِ أَوْ أَنَّ عِنْدَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ دَيْناً بِعَدَدِ هَذَا الْحِسَابِ دَرَاهِمَ أَوْ دَنَانِيرَ أَوْ أَنَّ لَعَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ دَيْناً عَدَدُ مَالِهِ مِثْلُ عَدَدِ هَذَا الْحِسَابِ. قَالُوا: يَا أَبَا الْحَسَنِ! لَيْسَ شَيْءٌ مِمَّا ذَكَرْتَهُ مَنْصُوصاً عَلَيْهِ فِي (الم) وَ (المص) وَ (الر) وَ (المر). فَقَالَ عَلِيٌّ7: وَ لَا شَيْءٌ مِمَّا ذَكَرْتُمُوهُ مَنْصُوصٌ عَلَيْهِ فِي (الم) وَ (المص) وَ (الر) وَ (المر)، فَإِنْ بَطَلَ قَوْلُنَا لِمَا قُلْتُمْ بَطَلَ قَوْلُكُمْ لِمَا قُلْنَا. (معانى الأخبار، ص24-26)

[23] . عَنْ أَبِيالْحَسَنِ مُوسَى7 فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ سَأَلَهُ نَصْرَانِيٌّ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى (حم وَ الْكِتابِ الْمُبِينِ) إِلَى قَوْلِهِ (مُنْذِرِينَ) مَا تَفْسِيرُهَا فِي الْبَاطِنِ فَقَالَ أَمَّا (حم) فَهُوَ مُحَمَّدٌ وَ هُوَ فِي كِتَابِ هُودٍ الَّذِي أُنْزِلَ عَلَيْهِ وَ هُوَ مَنْقُوصُ الْحُرُوفِ وَ أَمَّا (الْكِتابِ الْمُبِينِ) فَهُوَ أَمِيرُالْمُؤمِنِينَ عَلِيٌّ7. (بحارالأنوار، ج16، ص87-88.)

[24] . عَنِ الإمام الحسينِ بنِ عَليّ رضيالله‌عنهما أَنَّهُ سَأَلَهُ رَجُلٌ عَن مَعنَى (كهيعص)؟ فَقالَ لَهُ: لَو فَسَّرتُها لَكَ لَمَشَيتَ عَلَى الماءِ. (احقاق الحق، ج11، ص432)

[25] . قَالَ سَعْدُ بْنُ عَبْدِاللهِ: سَأَلْتُ الْقَائِمَ7 عَنْ تَأْوِيلِ (كهيعص)؟ قَالَ7: هَذِهِ الْحُرُوفُ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ اطَّلَعَ اللهُ عَلَيْهَا عَبْدَهُ زَكَرِيَّا ثُمَّ قَصَّهَا عَلَى مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلَامُ وَ ذَلِكَ أَنَّ زَكَرِيَّا سَأَلَ اللهَ رَبَّهُ أَنْ يُعَلِّمَهُ أَسْمَاءَ الْخَمْسَةِ فَأَهْبَطَ عَلَيْهِ جَبْرَئِيلَ7 فَعَلَّمَهُ إِيَّاهَا فَكَانَ زَكَرِيَّا إِذَا ذَكَرَ مُحَمَّداً وَ عَلِيّاً وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ: سُرِّيَ عَنْهُ هَمُّهُ وَ انْجَلَى كَرْبُهُ وَ إِذَا ذَكَرَ اسْمَ الْحُسَيْنِ7 خَنَقَتْهُ الْعَبْرَةُ وَ وَقَعَتْ عَلَيْهِ الْبُهْرَةُ. فَقَالَ7 ذَاتَ يَوْمٍ: إِلَهِي! مَا بَالِي إِذَا ذَكَرْتُ أَرْبَعَةً مِنْهُمْ تَسَلَّيْتُ بِأَسْمَائِهِمْ مِنْ هُمُومِي وَ إِذَا ذَكَرْتُ الْحُسَيْنَ تَدْمَعُ عَيْنِي وَ تَثُورُ زَفْرَتِي؟ فَأَنْبَأَهُ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَنْ قِصَّتِهِ. فَقَالَ: (كهيعص) فَالْكَافُ اسْمُ كَرْبَلَاءَ، وَ الْهَاءُ هَلَاكُ الْعِتْرَةِ الطَّاهِرَةِ ، وَ الْيَاءُ يَزِيدُ وَ هُوَ ظَالِمُ الْحُسَيْنِ، وَ الْعَيْنُ عَطَشُهُ، وَ الصَّادُ صَبْرُهُ. فَلَمَّا سَمِعَ ذَلِكَ زَكَرِيَّا لَمْ يُفَارِقْ مَسْجِدَهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَ مَنَعَ فِيهِنَّ النَّاسَ مِنَ الدُّخُولِ عَلَيْهِ وَ أَقْبَلَ عَلَى الْبُكَاءِ وَ النَّحِيبِ وَ كَانَ يُرْثِيهِ: إِلَهِي! أَ تُفَجِّعُ خَيْرَ جَمِيعِ خَلْقِكَ بِوَلَدِهِ؟ إِلَهِي! أَ تُنْزِلُ بَلْوَى هَذِهِ الرَّزِيَّةِ بِفِنَائِهِ؟ إِلَهِي! أَ تُلْبِسُ عَلِيّاً وَ فَاطِمَةَ ثِيَابَ هَذِهِ الْمُصِيبَةِ؟ إِلَهِي! أَ تُحِلُّ كُرْبَةَ هَذِهِ الْمُصِيبَةِ بِسَاحَتِهِمَا؟ ثُمَّ كَانَ يَقُولُ: إِلَهِي! ارْزُقْنِي وَلَداً تَقَرُّ بِهِ عَيْنِي عَلَى الْكِبَرِ فَإِذَا رَزَقْتَنِيهِ فَافْتِنِّي بِحُبِّهِ، ثُمَّ أَفْجِعْنِي بِهِ كَمَا تُفْجِعُ مُحَمَّداً حَبِيبَكَ بِوَلَدِهِ، فَرَزَقَهُ اللهُ يَحْيَى وَ فَجَّعَهُ بِهِ وَ كَانَ حَمْلُ يَحْيَى سِتَّةَ أَشْهُرٍ وَ حَمْلُ الْحُسَيْنِ7 كَذَلِكَ. (بحارالأنوار، ج44، ص223)

[26] . سوره نجم، آيه 10.

[27] . سوره ملک، آيه 1.

[28] . قَالَ رَسُولُ اللهِ9: أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْمَدِينَةَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ. (بحارالأنوار، ج40، ص87)

[29] . عَنْ بَكْرِ بْنِ حَبِيبٍ عَنْ أَبِيجَعْفَرٍ7 قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ9 فِي مَرَضِهِ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ: ادْعُوا لِي خَلِيلِي! فَأَرْسَلَتْ عَائِشَةُ وَ حَفْصَةُ إِلَى أَبَوَيْهِمَا فَلَمَّا جَاءَا غَطَّى رَسُولُ اللهِ9 وَجْهَهُ وَ رَأْسَهُ فَانْصَرَفَا فَكَشَفَ رَسُولُ اللهِ9 رَأْسَهُ فَقَالَ: ادْعُوا لِي خَلِيلِي! فَأَرْسَلَتْ حَفْصَةُ إِلَى أَبِيهَا وَ عَائِشَةُ إِلَى أَبِيهَا فَلَمَّا جَاءَا غَطَّى رَسُولُ اللهِ رَأْسَهُ فَانْطَلَقَا وَ قَالَا: مَا نَرَى رَسُولَ اللهِ أَرَادَنَا. قَالَتَا: أَجَلْ إِنَّمَا قَالَ: ادْعُوا لِي خَلِيلِي أَوْ قَالَ حَبِيبِي، فَرَجَوْنَا أَنْ تَكُونَا أَنْتُمَا هُمَا. فَجَاءَ أَمِيرُالْمُؤمِنِينَ7 وَ أَلْزَقَ رَسُولُ اللهِ9 صَدْرَهُ بِصَدْرِهِ وَ أَوْمَأَ إِلَى أُذُنِهِ فَحَدَّثَهُ بِأَلْفِ حَدِيثٍ لِكُلِّ حَدِيثٍ أَلْفُ بَابٍ. (بحارالأنوار، ج22، ص462)

[30] . عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: لَمَّا جَلَسَ عَلِيٌّ7 فِي الْخِلَافَةِ وَ بَايَعَهُ النَّاسُ خَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ مُتَعَمِّماً بِعِمَامَةِ رَسُولِ اللهِ9 لَابِساً بُرْدَةَ رَسُولِ اللهِ مُتَنَعِّلاً نَعْلَ رَسُولِ اللهِ9 مُتَقَلِّداً سَيْفَ رَسُولِ اللهِ9 فَصَعِدَ الْمِنْبَرَ فَجَلَسَ عَلَيْهِ مُتَمَكِّناً ثُمَّ شَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ فَوَضَعَهَا أَسْفَلَ بَطْنِهِ ثُمَّ قَالَ: يَا مَعَاشِرَ النَّاسِ! سَلُونِي

قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، هَذَا سَفَطُ الْعِلْمِ، هَذَا لُعَابُ رَسُولِ اللهِ9، هَذَا مَا زَقَّنِي رَسُولُ اللهِ9 زَقّاً زَقّاً، سَلُونِي فَإِنَّ عِنْدِي عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَ الآخِرِينَ، أَمَا وَ اللهِ لَوْ ثُنِّيَتْ لِي وِسَادَةٌ فَجَلَسْتُ عَلَيْهَا لَأَفْتَيْتُ أَهْلَ التَّوْرَاةِ بِتَوْرَاتِهِمْ حَتَّى تَنْطِقَ التَّوْرَاةُ فَتَقُولَ صَدَقَ عَلِيٌّ مَا كَذَبَ لَقَدْ أَفْتَاكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللهُ فِيَّ، وَ أَفْتَيْتُ أَهْلَ الْإِنْجِيلِ بِإِنْجِيلِهِمْ حَتَّى يَنْطِقَ الْإِنْجِيلُ فَيَقُولَ صَدَقَ عَلِيٌّ مَا كَذَبَ لَقَدْ أَفْتَاكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللهُ فِيَّ، وَ أَفْتَيْتُ أَهْلَ الْقُرْآنِ بِقُرْآنِهِمْ حَتَّى يَنْطِقَ الْقُرْآنُ فَيَقُولَ صَدَقَ عَلِيٌّ مَا كَذَبَ لَقَدْ أَفْتَاكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللهُ فِيَّ، وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْقُرْآنَ لَيْلاً وَ نَهَاراً فَهَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ يَعْلَمُ مَا نَزَلَ فِيهِ، وَ لَوْ لَا آيَةٌ فِي كِتَابِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَأَخْبَرْتُكُمْ بِمَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ وَ بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هِيَ هَذِهِ الآيَةُ (يَمْحُوا اللهُ ما يَشاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتابِ) ثُمَّ قَالَ: سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، فَوَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ سَأَلْتُمُونِي عَنْ أَيَّةِ آيَةٍ فِي لَيْلٍ أُنْزِلَتْ أَوْ فِي نَهَارٍ أُنْزِلَتْ مَكِّيِّهَا وَ مَدَنِيِّهَا سَفَرِيِّهَا وَ حَضَرِيِّهَا نَاسِخِهَا وَ مَنْسُوخِهَا وَ مُحْكَمِهَا وَ مُتَشَابِهِهَا وَ تَأْوِيلِهَا وَ تَنْزِيلِهَا لَأَخْبَرْتُكُم... (بحارالأنوار، ج10، ص117)

[31] . سوره اعراف، آيه 196.

[32] . سوره زمر، آيه 67.

[33] . عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ أَمِيرِالْمُؤمِنِينَ7 أَنَّهُ قَالَ: وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّداً9 بِالْحَقِّ وَ أَكْرَمَ أَهْلَ بَيْتِهِ مَا مِنْ شَيْءٍ تَطْلُبُونَهُ مِنْ حِرْزٍ مِنْ حَرَقٍ أَوْ غَرَقٍ أَوْ سَرَقٍ أَوْ إِفْلَاتِ دَابَّةٍ مِنْ صَاحِبِهَا أَوْ ضَالَّةٍ أَوْ آبِقٍ إِلَّا وَ هُوَ فِي الْقُرْآنِ. فَمَنْ أَرَادَ ذَلِكَ فَلْيَسْأَلْنِي عَنْهُ. قَالَ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا أَمِيرَالْمُؤمِنِينَ! أَخْبِرْنِي عَمَّا يُؤَمِّنُ مِنَ الْحَرَقِ وَ الْغَرَقِ. فَقَالَ: اقْرَأْ هَذِهِ الآيَاتِ: (اللهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصّالِحِينَ وَ ما قَدَرُوا اللهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِلَى قَوْلِهِ سُبْحانَهُ وَ تَعالى عَمّا يُشْرِكُونَ)، فَمَنْ قَرَأَهَا فَقَدْ أَمِنَ الْحَرَقَ وَ الْغَرَقَ. قَالَ: فَقَرَأَهَا رَجُلٌ وَ اضْطَرَمَتِ النَّارُ فِي بُيُوتِ جِيرَانِهِ وَ بَيْتُهُ وَسَطَهَا فَلَمْ يُصِبْهُ شَيْءٌ. ثُمَّ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ آخَرُ فَقَالَ يَا أَمِيرَالْمُؤمِنِينَ! إِنَّ دَابَّتِيَ اسْتَصْعَبَتْ عَلَيَّ وَ أَنَا مِنْهَا عَلَى وَجَلٍ. فَقَالَ: اقْرَأْ فِي أُذُنِهَا الْيُمْنَى: (وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ)، فَقَرَأَهَا فَذَلَّتْ لَهُ دَابَّتُهُ. وَ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ آخَرُ فَقَالَ: يَا أَمِيرَالْمُؤمِنِينَ! إِنَّ أَرْضِي أَرْضٌ مَسْبَعَةٌ وَ إِنَّ السِّبَاعَ تَغْشَى مَنْزِلِي وَ لَا تَجُوزُ حَتَّى تَأْخُذَ فَرِيسَتَهَا. فَقَالَ: اقْرَأْ: (لَقَدْ جاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ ما عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤمِنِينَ رَؤفٌ رَحِيمٌ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللهُ لا إِلهَ إِلّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ) فَقَرَأَهُمَا الرَّجُلُ فَاجْتَنَبَتْهُ السِّبَاعُ. ثُمَّ قَامَ إِلَيْهِ آخَرُ فَقَالَ: يَا أَمِيرَالْمُؤمِنِينَ! إِنَّ فِي بَطْنِي مَاءً أَصْفَرَ، فَهَلْ مِنْ شِفَاءٍ؟ فَقَالَ: نَعَمْ بِلَا دِرْهَمٍ وَ لَا دِينَارٍ، وَ لَكِنِ اكْتُبْ عَلَى بَطْنِكَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ تَغْسِلُهَا وَ تَشْرَبُهَا وَ تَجْعَلُهَا ذَخِيرَةً فِي بَطْنِكَ فَتَبْرَأُ بِإِذْنِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ. فَفَعَلَ الرَّجُلُ فَبَرَأَ بِإِذْنِ اللهِ. ثُمَّ قَامَ إِلَيْهِ آخَرُ فَقَالَ: يَا

أَمِيرَالْمُؤمِنِينَ! أَخْبِرْنِي عَنِ الضَّالَّةِ فَقَالَ: اقْرَأْ يس فِي رَكْعَتَيْنِ وَ قُلْ: يَا هَادِيَ الضَّالَّةِ رُدَّ عَلَيَّ ضَالَّتِي. فَفَعَلَ فَرَدَّ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ ضَالَّتَهُ. ثُمَّ قَامَ إِلَيْهِ آخَرُ فَقَالَ: يَا أَمِيرَالْمُؤمِنِينَ! أَخْبِرْنِي عَنِ الآبِقِ، فَقَالَ: اقْرَأْ: (أَوْ كَظُلُماتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ إِلَى قَوْلِهِ وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُورٍ) فَقَالَهَا الرَّجُلُ فَرَجَعَ إِلَيْهِ الآبِقُ. ثُمَّ قَامَ إِلَيْهِ آخَرُ فَقَالَ: يَا أَمِيرَالْمُؤمِنِينَ! أَخْبِرْنِي عَنِ السَّرَقِ، فَإِنَّهُ لَا يَزَالُ قَدْ يُسْرَقُ لِيَ الشَّيْءُ بَعْدَ الشَّيْءِ لَيْلاً. فَقَالَ لَهُ: اقْرَأْ إِذَا أَوَيْتَ إِلَى فِرَاشِكَ: (قُلِ ادْعُوا اللهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمنَ أَيًّا ما تَدْعُوا إِلَى قَوْلِهِ وَ كَبِّرْهُ تَكْبِيراً). ثُمَّ قَالَ أَمِيرُالْمُؤمِنِينَ7: مَنْ بَاتَ بِأَرْضٍ قَفْرٍ فَقَرَأَ هَذِهِ الآيَةَ: (إِنَّ رَبَّكُمُ اللهُ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيّامٍ ثُمَّ اسْتَوى عَلَى الْعَرْشِ إِلَى قَوْلِهِ تَبارَكَ اللهُ رَبُّ الْعالَمِينَ) حَرَسَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَبَاعَدَتْ عَنْهُ الشَّيَاطِينُ. قَالَ: فَمَضَى الرَّجُلُ فَإِذَا هُوَ بِقَرْيَةٍ خَرَابٍ فَبَاتَ فِيهَا وَ لَمْ يَقْرَأْ هَذِهِ الآيَةَ فَتَغَشَّاهُ الشَّيْطَانُ وَ إِذَا هُوَ آخِذٌ بِخَطْمِهِ. فَقَالَ لَهُ صَاحِبُهُ: أَنْظِرْهُ وَ اسْتَيْقَظَ الرَّجُلُ فَقَرَأَ الآيَةَ فَقَالَ الشَّيْطَانُ لِصَاحِبِهِ: أَرْغَمَ اللهُ أَنْفَكَ احْرُسْهُ الآن حَتَّى يُصْبِحَ. فَلَمَّا أَصْبَحَ رَجَعَ إِلَى أَمِيرِالْمُؤمِنِينَ7 فَأَخْبَرَهُ وَ قَالَ لَهُ: رَأَيْتُ فِي كَلَامِكَ الشِّفَاءَ وَ الصِّدْقَ وَ مَضَى بَعْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ فَإِذَا هُوَ بِأَثَرِ شَعْرِ الشَّيْطَانِ مُجْتَمِعاً فِي الْأَرْضِ. (الكافى، ج2، ص624)

[34] . سوره طه، آيه 55.

[35] . وَ كَانَ ابْنُ مُلْجَمٍ ضَرَبَهُ ضَرْبَةً خَائِفاً مَرْعُوباً ثُمَّ وَلَّى هَارِباً وَ خَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ وَ أَحَاطَ النَّاسُ بِأَمِيرِالْمُؤمِنِينَ7 وَ هُوَ فِي مِحْرَابِهِ يَشُدُّ الضَّرْبَةَ وَ يَأْخُذُ التُّرَابَ وَ يَضَعُهُ عَلَيْهَا ثُمَّ تَلا قَوْلَهُ تَعَالَى: (مِنْها خَلَقْناكُمْ وَ فِيها نُعِيدُكُمْ وَ مِنْها نُخْرِجُكُمْ تارَةً أُخْرى) ثُمَّ قَالَ7: جَاءَ أَمْرُ اللهِ وَ صَدَقَ رَسُولُ اللهِ9... (بحارالأنوار، ج42، ص280)